

بررسی دلایل سیاسی و تاریخی ادعاهای امارات متحده عربی و استدلال ایران در مورد مالکیت ایران بر جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی

دکتر احمد جالینوسی^۱

طیبه رستمی^۲

چکیده

مقدمه

علت ایجاد طرح دعوا در مورد جزایر تنب (تنب بزرگ و تنب کوچک) و ابوموسی، بعنوان یک ادعای ارضی، همواره ناشی از سیاستها و پویسهای منطقه‌یی و جهانی بوده است؛ بنحوی که بسختی میتوان برای ابعاد دوجانبه این دعوا اهمیتی قائل شد. بازیگران اصلی این دعوا، در طول تاریخ شیوخ شارجه، رأس الخیمه یا امارات نبوده‌اند؛ بلکه مدت‌های طولانی انگلیس و سپس در چند دهه اخیر آمریکا و عربستان، بازیگران اصلی این دعوا بوده‌اند. آنچه که در بحث ابوموسی و جزایر سه گانه، مطمح نظر این سیاستها قرار میگیرد، حمایت از موضع ایران یا امارات متحده عربی نبوده است؛ بلکه هدف اصلی آنها، پیشبرد سیاستهای کلان قدرتهای بزرگ بوده که در پی اجرای اهداف خود، در این منطقه به این اقدامات دست زده‌اند.

بدنبال مرگ نادرشاه و تضعیف ایران، سلاطین عمان و مسقط به نواحی جنوب ایران، مثل بندرعباس و هرمز دست انداختند. با قدرت گرفتن قاسمیها در شارجه و رأس الخیمه، دست‌اندازی آنها به سواحل جنوبی ایران آغاز شد و یک شاخه از آنها موفق شدند، در بندرلنگه مستقر شوند. با تسلط بریتانیا بر خلیج فارس از قرن نوزدهم، ایران از سوی این قدرت جدید که به نفع اعراب عمل میکرد، در معرض تهدید قرار گرفت. جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی سه جزیره کوچک در خلیج فارس هستند که در فاصله بین قلمرو اصلی ایران و میانه خلیج فارس واقع شده‌اند. این سه جزیره، بواسطه نزدیک بودن به تنگه هرمز از موقعیت ژئوپولیتیکی ویژه‌یی

مقاله حاضر، تلاشی است، برای بررسی ادعاهای امارات متحده عربی و استدلالهای ایران در مورد مالکیت ایران بر جزایر سه گانه ایران تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی در خلیج فارس. همچنین در این مقاله، نقش دولت استعماری بریتانیا در این ادعا، مورد توجه قرار گرفته است. بریتانیا در آستانه سده بیستم میلادی، این جزایر را به امارات متحده عربی واگذار کرد و در سال ۱۹۷۰ م بازگشت آنها را به ایران پذیرفت. موضع رسمی ایران در قبال ادعای امارات متحده عربی، نفی هرگونه ادعای مالکیت امارات متحده عربی بر جزایر سه گانه و ارائه مستندات تاریخی دال بر تعلق همیشگی این جزایر به ایران است. این پژوهش از نوع پژوهشهای تاریخی و توصیفی - تحلیلی است که بر اساس تجزیه و تحلیل اطلاعات موجود در منابع تاریخی انجام شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان میدهد که بدلیل وقوع جنگهای داخلی (انقلاب مشروطه) در ایران و ضعف دولت مرکزی، ایران نتوانست در زمان مقتضی در برابر اقدامات سودجویانه بریتانیا واکنش لازم را نشان داده و مانع از واگذاری آن به شیوخ شارجه شود.

کلیدواژگان

خلیج فارس؛ جزایر سه گانه؛ ایران؛ انگلیس؛ امارات متحده عربی

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ (مطالعات خلیج فارس)، دانشگاه اصفهان، نویسنده مسئول؛ rostamitayebe@gmail.com

است و هر کس بشکلی بدان پرداخته است؛ برای نمونه، پیروز مجتهدزاده در کتاب *جزایر تنب و ابوموسی*، تحلیل‌های جدیدی را از ادعاهای امارات متحده عربی بر جزایر سه‌گانه ارائه می‌دهد. وی معتقد است، امارات متحده عربی، خود تمایلی برای اداره کردن جزایر مزبور نداشته و تنها مجری سیاست‌های انگلیس بوده است؛ با وجود این تاکنون پژوهش مستقلی در مورد این موضوع، انجام نگرفته است.

جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی

از دهانه تنگه هرمز تا منتهی‌الیه خلیج فارس، بیش از ۱۵۰ جزیره شناخته شده است که بعضی از آنها کوچک و صخره‌یی یا شنی هستند. دسته‌یی از این جزایر، بصورت مقطعی، سر از آب بیرون می‌آورند و دسته دیگر، به دور از مناطق مسکونی و عدم ارتباط با آنها، تنها بعنوان تکه‌یی از خشکی، در نقشه‌های جغرافیایی مشخص شده‌اند. نکته قابل توجه در مورد این جزایر آن است که همه آنها دارای اهمیتی یکسان و برابر نیستند. همچنین اعتبار آنها بواسطه وسعت زیاد و داشتن منابع آب شیرین و یا مسکونی بودن آنها نیست؛ بلکه نقشی را که این جزایر در موضع‌گیری و استقرار نیروهای نظامی ایفا میکنند، آنها را گاه‌به‌گاه، بعنوان نقاطی حساس و استراتژیک در دنیا معرفی میکند؛ چنانکه اهمیت ارتباطی این جزایر، بسبب شناخته‌بودن و رونق یا اعتبار آنها بوده است؛ برای مثال، جزایر بحرین، خارک و هرمز دارای چنین ویژگی بوده‌اند. در گذشته این جزایر برای دریانوردان، بسبب مناسب بودن عمق آب، بسیار اهمیت داشتند. عمق جزایر در خلیج فارس یکسان نیست؛ بگونه‌یی که در سواحل شمالی، عمق آب بیشتر است. بنابراین جزایر مذکور از امکانات طبیعی مساعدتری برخوردار و دارای جاذبه‌های طبیعی باارزشی هستند. همچنین از میان مجموعه جزایر بزرگ و کوچکی که در خلیج فارس وجود دارند، تعداد کمی از آنها مسکونی و سکونت در بقیه جزایر بصورت فصلی است و از آنها معمولاً استفاده نظامی میشود. سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک در دهانه تنگه هرمز قرار دارند و همین مسئله در طول تاریخ سبب افزایش اهمیت آنها شده است. بنابراین یکی از دلایل طرح حاکمیت امارات متحده عربی در طول تاریخ، موقعیت استراتژیک و نزدیکی آنها به تنگه هرمز است.

برخوردار بودند. نگرانی بریتانیا از دست‌اندازی روسها در خلیج فارس، در آستانه سده بیست میلادی شدت گرفت. در طی سه قرن هفدهم، هجدهم و نوزدهم میلادی این جزایر، جزئی از حوزه صلاحیت و حکمرانی لنگه قرار گرفتند که خود یک بخش اداری از استان فارس بود. در طی قرنهای یاد شده در اسناد تاریخی، نقشه‌های جغرافیایی، اسناد رسمی، گزارش‌های اداری، یادداشت‌های وزارت امور خارجه و دفتر امور هندوستان در انگلیس، حاکمیت ایران بر این جزایر مورد تأیید واقع شده است؛ اما در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، تحولات جدیدی در صحنه سیاسی خلیج فارس روی داد که این تحولات، اهمیت استراتژیک جزایر مذکور را افزایش داد و نظر امپراتوری بریتانیا را بخود جلب کرد. مقاله حاضر کوششی است برای پاسخگویی به این سؤال:

«چه عاملی سبب شد تا ایران در مقابل تصرف جزایر ایرانی از جمله جزایر سه‌گانه توسط بریتانیا، اقدامی از خود نشان ندهد؟».

فرضیه‌یی که بر اساس آن روند پژوهش ادامه پیدا کرد، عبارت است از:

«در این زمان ایران در حال جنگهای داخلی بود و ضعف دولت مرکزی سبب شد که در برابر بریتانیا واکنشی از خود نشان ندهد؟».

در این پژوهش به بررسی جغرافیای جزایر سه‌گانه، سابقه حاکمیت ایران بر جزایر، ادعاهای امارات متحده عربی و استدلال‌های ایران برای اثبات حاکمیت، بر جزایر و نقش انگلیس در این جریان و وضعیت حقوقی جزایر در سال ۱۹۰۴-۱۹۷۱ م پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق

با توجه به پژوهش‌های صورت‌گرفته در ارتباط با دلایل سیاسی و تاریخی ادعاهای امارات متحده عربی بر جزایر سه‌گانه، این پژوهش بر آن است تا ابعاد دیگری از چالش‌های مربوط بر این ادعا را در حوزه خلیج فارس مورد بررسی قرار دهد. در بسیاری از پژوهش‌های تاریخی که در ارتباط با دلایل سیاسی و تاریخی ادعاهای امارات متحده عربی بر جزایر سه‌گانه انجام گرفته، مطالب بصورت پراکنده مطرح شده

موقعیت جغرافیایی جزایر سه گانه

۱. جزیره ابوموسی

جزیره «ابوموسی» یا «بوموسو»، جزیره‌یی در جنوب خلیج فارس و جزئی از استان هرمزگان ایران است. این جزیره، یکی از جزایر سه گانه است که امارات متحده عربی، ادعای مالکیت بر آن را دارد. مساحت این جزیره که در ۲۶ درجه خط عرض شمالی و در ۵۵ درجه خط طول شرقی واقع شده است، حدود ۲۵ کیلومتر مربع است. فاصله میان این جزیره و جزایر تنب (بزرگ و کوچک)، بدلیل عمق مناسب آب، تنها مسیر قابل کشتیرانی برای نفتکشهای بزرگ است. جزیره ابوموسی، جنوبی ترین جزیره ایرانی آبهای خلیج فارس است. این جزیره در ۲۲۲ کیلومتری بندرعباس و همچنین در ۷۵ کیلومتری بندرلنگه، در شصت کیلومتری شمال امارت شارجه در امارات متحده عربی واقع شده است و ۱۶۰ کیلومتر از تنگه هرمز فاصله دارد. جزیره ابوموسی آب و هوای مرطوب و گرمتری دارد. این جزیره فاقد آب و اراضی مناسب کشاورزی است؛ ولی کشت و زرع محدودی در آن صورت میگیرد و بیشتر مردم بومی محل، به صید ماهی اشتغال دارند. این جزیره از خوش آب و هواترین مناطق خلیج فارس است و انواع گیاهان و جانوران دریایی در ساحل آن بچشم میخورد.

جزیره ابوموسی از یک طرف دارای اهمیت سیاسی و استراتژیک در منطقه است و از طرف دیگر توانسته حاکمیت ایران را بر فلات قاره، بمقدار زیاد توسعه دهد. بنابراین، برای حفظ حاکمیت ایران، تحکیم موقعیت این کشور در این جزیره ضروری است. مرکز جزیره ابوموسی، شهرستان ابوموسی است (منتظرالقائم و دیگران، ۱۳۸۴: ۱/۱۰۳).

۲. جزیره تنب بزرگ

این جزیره که آن را «تنب مار»، «تنب مار بزرگ» و «تل مار» نیز میخوانند، در مشرق تنب کوچک و شمال ابوموسی و رأس الخیمه و پنجاه کیلومتری بندرلنگه و ۳۱ کیلومتری جنوب جزیره قشم واقع شده است و سکنه معدودی دارد. جمعیت جزیره تنب بزرگ از ایرانیان و اعراب تشکیل شده است؛ ولی بیشتر ساکنان آن از خانواده‌های ایرانی هستند. این جزیره، بتنهایی اهمیت استراتژیک ندارد؛ اما بخاطر نزدیکی به تنگه هرمز از جایگاه بسیاری برخوردار است.

۳. تنب کوچک

تنب کوچک که آن را «تنب بو»، «توب»، «تنب مار» و «تنب مار» نیز میخوانند، جزیره‌یی است با مساحتی حدود دو کیلومتر مربع که در دوازده کیلومتری مشرق جزیره تنب بزرگ و در هفتاد کیلومتری شمال ابوموسی قرار دارد. همچنین این جزیره از شمال به بندرلنگه محدود میشود. بلندترین نقطه جزیره تنب کوچک ۳۵ متر است. هر دو تنب (بزرگ و کوچک)، در کنار خط میانی فلات قاره قرار دارند و راه اصلی نفتکشها در آمدوشد به تنگه هرمز است. از نظر استراتژیک، تنب کوچک، بعنوان یک نقطه ارتباطی و پشتیبانی برای تنب بزرگ اهمیت فراوانی دارد. موقعیت این سه جزیره بدان درجه از اهمیت است که هر کشوری، آنها را در اختیار داشته باشد، میتواند بر کلیه ارتباطات میان خاورمیانه و جهان، نظارت داشته باشند (همان: ۱۰۴).

سابقه تاریخی حاکمیت ایران

جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک از دوره‌های قدیم متعلق به ایران و در حاکمیت آن بوده‌اند. این جزایر در اسناد تاریخی و نقشه‌های سیاسی و جغرافیایی تهیه شده از منطقه خلیج فارس - که توسط انگلستان نیز مورد تأیید قرار گرفته - جزئی از حاکمیت ایران قلمداد شده‌اند. نفوذ دو کشور روسیه و آلمان در منطقه و همچنین شدت گرفتن تلاش ایران، برای تسلط بر آبهای خلیج فارس از جمله دلایلی بود که بریتانیا را بر اعمال سیاست جدید در حوزه خلیج فارس؛ یعنی تسلط بر این منطقه و جلوگیری از نفوذ روسیه و آلمان در آن وادار کرد. در سال ۱۹۰۴ م. قوای انگلیس، جزایر مذکور را اشغال کردند و با توسل به زور، پرچم ایران را از فراز این جزایر پایین کشیده و پرچم شارجه را در آن جزایر نصب کردند. از سال ۱۹۰۴ م، ایران مکرر به این اقدام انگلیس اعتراض میکرد. سرانجام در سال ۱۹۷۲ م. انگلیس، با پایان دادن به استعمار خود در منطقه، جزایر اشغال شده را به ایران بازگرداند (همان: ۳/۴۳۸).

پیدایش امیرنشینها و نقش انگلیس در ادعای حاکمیت

امارات بر جزایر سه گانه

امارات متحده عربی از شمال و شمال غربی به خلیج فارس؛ از جنوب و جنوب غربی به کشور عمان و عربستان سعودی؛

میدانست که مبحث حاکمیت در محدوده‌های سرزمینی در شبه جزیره مسندم، قابل بسط نیست. وی همچنین به این مطلب آگاه بود که مفهوم حاکمیت سرزمینی، آنچنان که در غرب فهمیده میشود، در خاور شبه‌جزیره عربستان وجود ندارد. یک حاکم، صلاحیت بر سرزمین را بلحاظ اعمال صلاحیت بر قبیله‌های ساکن در آن سرزمین، برای خود متصور میدانست. افراد قبیله نیز در مقابل، به شخص وی ابراز وفاداری میکردند. وفاداری جنبه شخصی داشت و به قبیله، شیخ یا یک رهبر بانفوذتر ابراز میشد و هیچ تصویر انتزاعی از مفهوم دولت مطرح نبود. تا پیش از پیدایش نفت، صحرا از بسیاری از جنبه‌ها به دریای آزاد شباهت داشت (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۲۷-۲۸). اگرچه آغاز مناسبات ایران و انگلیس به دوران صفویه باز میگردد که در آن اهداف سیاسی و جاه‌طلبانه کمتری از جانب آن کشور بچشم میخورد؛ اما با گذر زمان و پی‌بردن بریتانیا به اهمیت ژئوپولیتیک و اقتصادی ایران، برای حفظ مهمترین مستعمره خود؛ یعنی هندوستان از تجاوز قدرتهای بزرگ و رقبای استعماری (بخصوص روسیه) و همچنین غارت سرمایه ملی ایران، این امپراتوری اقدام به نفوذ و حتی تجاوز به سرزمین ایران، بویژه منطقه خلیج فارس و جزایر مهم آن کرد.

بعد از روی کار آمدن فتحعلی‌شاه قاجار و جانسینانش، بمرور دولت بریتانیا با آگاهی کامل از تحولات دربار ایران و ضعف دولت مرکزی و همچنین بستن قراردادهای تحت‌الحمایه با شیوخ سواحل عمان، در دوران مظفرالدین شاه از وضعیت موجود، برای تثبیت موقعیت خود در خلیج فارس بهره‌برداری کرد. در نتیجه این دولت تصمیم گرفت بر جزایر مهم ایرانی تنب‌بزرگ و کوچک و ابوموسی مسلط شود (قربانی، ۱۳۹۱: ۱). نگرانی بریتانیا از دست‌اندازی روسها به خلیج فارس، در آستانه سده بیستم شدت گرفت. برای رویارویی با چنین تحولی، بریتانیا تصمیم گرفت پیشدستی کرده و جزایر خلیج فارس، بویژه جزایر ایرانی تنگه‌هرمز را به اشغال خود درآورد. بنابراین قوای انگلیس چند جزیره را در کنترل مستقیم خود گرفتند و تعداد دیگری را در حاکمیت شیوخ قاسمی مسندم قرار دادند؛ شیوخی که حکمرانی آنها در آن کرانه‌ها هنوز بعد سرزمینی نگرفته بود. دوستی ایران و روسیه، دولت انگلستان

از سمت غرب به قطر و عربستان سعودی و از سمت شرق به دریای عمان و کشور عمان محدود میشود. واژه «امارات»؛ بمعنی شیخ‌نشین یا امیرنشین است. نام امارات متحده عربی نیز؛ بمعنی «شیخ‌نشینهای متحده عربی» است. وجه تسمیه این کشور به نام «امارات» از آنجاست که پس از تشکیل اتحادیه هفت امارت امیرنشین تأسیس شده است.^۱

پس از پیروزی ارتش هند/بریتانیا، بر دزدان دریایی و امضای قرارداد صلح، نام این منطقه به «ساحل متصالحه» تغییر یافت. در نیمه اول سده نوزدهم میلادی، قواسم ساکن در ناحیه‌یی که بعداً شارجه نام گرفت، همانند دیگر قبیله‌های شبه جزیره مسندم، ارتباط سنتی مبهم خود را با حاکمان مسقط ادامه دادند. این در حالی بود که حاکمان مسقط، وابستگیهای مشابهی با ایران داشتند؛ بگونه‌یی که حاکمان مسقط بر اساس قراردادهای اجاره‌داری، سرزمینهای اطراف بندرعباس و چابهار را در کرانه‌های جنوبی ایران اداره میکردند و نیروهای آنان از سوی حکومت ایران اجازه می‌یافتند، سرزمینهای کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از جمله بحرین را مورد حمله و اشغال قرار دهند. در سال ۱۸۶۴ م، شیوخ قاسمی معاهده جداگانه‌یی را با بریتانیا منعقد کردند که بموجب آن، منطقه شیخ‌نشین آنان تحت‌الحمایه بریتانیا و روابط خارجی آنان به روابط با بریتانیا محدود شد. براساس این معاهده، وضعیت سیاسی شارجه، بصورت یک امیرنشین مستقل از دیگر امارات، در منطقه پذیرفته و نام شارجه پس از آن در روابط سیاسی آن متداول شد. مقامات خطوط تلگراف هند و اروپا، در همان سال (۱۸۶۴ م) پیشنهاد کردند که برای تأمین ایمنی خطوط تلگراف، قبیله‌های متصالحه از ابعاد سرزمینی، با خطوط مرزی تفکیک شده برخوردار شوند؛ ولی سرهنگ لوئیس پلی، نماینده سیاسی بریتانیا، با پیشنهاد یادشده مخالفت کرد. وی بکارگیری مفاهیم اروپایی را برای عربستان شرقی در آن زمان به مصلحت ندانست و معتقد بود، چنین کاری پیچیدگیهای بسیاری بدنبال می‌آورد. در آن زمان سیاست‌پیشه زیرک و دانایی، چون لوئیس پلی بخوبی

۱. در قرن هجدهم تا نوزدهم میلادی، به منطقه سواحل امروزی امارات متحده عربی و شمال عمان، «ساحل دزدان دریایی» یا «ساحل قراصنه» یا «ساحل پیریت» در خلیج فارس گفته میشد.

چگونگی شکل‌گیری منازعه جزایر تنب و ابوموسی

در آوریل ۱۹۰۴ م، مسیو دامبرین بلژیکی رئیس گمرکات ایران در جنوب، برای ایجاد اداره گمرکی وارد جزایر ایرانی تنب و ابوموسی شد. وی در جزیره ابوموسی با کمال تعجب و برخلاف انتظار با پرچم شارجه مواجه شد. وی از تعلق جزایر تنب و ابوموسی به ایران آگاهی داشت، بنابراین پرچم شارجه را پایین آورد و پرچم ایران را در آنجا برافراشت. سپس یک اداره، برای مدیریت امور گمرکی در جزایر تنب و ابوموسی ایجاد کرد و به ساحل برگشت. دولت بریتانیا به این اقدام ایران اعتراض کرد و هاردینگ، وزیر مختار آن دولت، در تهران طی مذاکره با نوز، وزیر کل گمرکات ایران، ضمن شکایت از اقدامات دامبرین گفت که بریتانیا خواستار آن است که پرچم ایران از جزایر تنب و ابوموسی پایین آورده شود و مأموران گمرکی ایران از آنجا فراخوانده شوند و اداره گمرکی ایران بسته شود. وی افزود در غیر این صورت، بریتانیا به اقدامات نظامی متوسل می‌شود. نوز در پاسخ گفت که وی به دامبرین این دستور را داده و این اقدام در جهت اجرای نظر مشیرالدوله، وزیر امور خارجه ایران است؛ زیرا وی دستور داده که نسبت به استقرار حاکمیت مؤثرتر ایران در جزایر تنب، سیری و ابوموسی اقدام کنند. وی همچنین دستور داده است که نقش دولت بریتانیا در قشم مشخص شود. سپس نوز در پاسخ درخواست هاردینگ مبنی بر، برداشتن پرچم ایران و فراخواندن مأموران گمرکی ایران از جزایر گفت که باید از مشیرالدوله کسب تکلیف کند. هاردینگ پس از آن باز هم با نوز مذاکره کرد تا از نظر مشیرالدوله آگاه شود. نوز نتیجه مذاکرات خود را با هاردینگ طی نامه مورخ ۲۴ مه ۱۹۰۴ م به وزارت خارجه ایران اطلاع داد. در بخشی از نامه آمده است:

آقای نوز لطف کرد و بطور محرمانه گزارشهای آقای دامبرین را راجع به بازدیدهای او [از] سیری، تنب و ابوموسی و باسیدو(قشم) به من نشان داد. راجع به تنب و ابوموسی گزارش آقای دامبرین حاکی از آن است که وقتی او به آن جزایر رفته پرچم عربی در اهتزاز بوده و آن پرچم را برداشته و پرچم ایران را، نه در جای آن؛ بلکه در محلی مجاور نصب کرده است. در جزیره سیری اصلاً پرچمی نبوده و او پرچم ایران را بدون هیچگونه مانع برافراشته و هیچ یک از

را نگران کرد؛ زیرا روسیه را تهدیدی جدی برای خلیج فارس میدانست. بنابراین انگلستان برای خود نتیجه‌گیری کرد که در صورت تحقق طرح توسعه قدرت تزاری روسیه:

الف) اگر در ایران فروپاشی سیاسی صورت پذیرد، باید دست کم سیستان را حفظ کرد و روسها را از خلیج فارس دورنگه داشت؛

ب) جنگ با روسیه و فرانسه برای انگلیس خطرناک خواهد بود (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۴۸-۴۹).

در حقیقت هدف اصلی انگلیسیها از فتح جزایر، اشغال جزایر تنگه هرمز؛ یعنی تنبها و ابوموسی بود. این هدف حدود یکسال بعد، هنگامی که حکومت هند در ژوئن ۱۹۰۳ م، اشغال جزایر تنب و ابوموسی را به نام «شیخ شارجه»، مورد تصویب قرار داد، روشن شد.

اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا نشان می‌دهد که بریتانیا اشغال جزایر یادشده را (در اواخر ژوئن و اوایل ژوئیه ۱۹۰۳ م) بشکل توصیه به حکومت هند بریتانیا به شیخ شارجه، برای افزایش پرچم خود بر فراز تنب بزرگ و ابوموسی به اجرا درآورد. مقامات هند بریتانیا، روابط قبیله‌یی میان دو شاخه قواسم شارجه را دستاویز قرار دادند؛ ولی بعدها یک سند محرمانه متعلق به وزارت خارجه بریتانیا، در مورد مرزهای ایران که واژه اشغال این جزایر را توسط قواسم بدون ملاحظه بکار برده، تصدیق دارد که مقامات بریتانیا کاملاً بر این موضوع آگاهی داشتند که جزایر تنب و ابوموسی به ایران تعلق دارند. مأخذ انگلیسی دیگری هم تصریح دارد که این جزایر به ایران تعلق دارند؛ ولی از سوی بریتانیا و شیخ شارجه، آن هم نه در پی ترور نادرشاه؛ بلکه در سال ۱۹۰۳ م به اشغال این کشور درآمدند. از سوی دیگر بریتانیا، با اشغال جزایر تنب و ابوموسی در سال ۱۹۰۳ م تا دو سال دیگر هم در اندیشه اشغال جزایر ایرانی هنگام و قشم، در صورت تهدید از جانب روسیه بود. در این میان ایران در آستانه جنگ داخلی بود و اقتدار حکومت مرکزی در ضعیفترین وضع ممکن قرار داشت. حدود چند سالی طول کشید تا ایرانیان دریافتند که چه بر سر جزایر تنب و ابوموسی آمده تا اعتراض خود را مطرح کنند (همان: ۵۰ - ۵۱).

مورد جزایر تنب و ابوموسی محترم بشمارند؛ بعبارت دیگر به یک ترتیبات موقتی مبنی بر حفظ وضع موجود دست یافتند. سپس به دستور تهران، مسیو وافلر رئیس گمرکات جنوب به جزایر رفته و در چهاردهم ژوئن ۱۹۰۳ م پرچم ایران را پایین آورد و مأموران گمرک ایران را از آنجا فراخواند. در واقع دولت ایران، بعلت ضعف شدید سیاسی که در آن دوره داشت و از همه مهمتر، بعلت نداشتن نیروی دریایی کافی که از اقدامات دولت پشتیبانی کند، سرانجام در مقابل فشار انگلیسیها تسلیم شد. در این زمان دولت ایران با بحران داخلی روبرو بود و در آستانه انقلاب مشروطیت قرار داشت. از طرف دیگر دولت بریتانیا، بدلیل شکست روسها از ژاپن و بحران داخلی روسیه (که ناشی از شکست مذکور بود)، هیچگونه نگرانی از رقیب شمالی خود نداشت. بنابراین موضع سختی در قبال ایران اتخاذ کرد. دولت بریتانیا علاوه بر فشار سیاسی که به دولت ایران وارد میکرد، با اشغال نظامی جزیره هنگام، در عمل دولت ایران را با تهدید نظامی روبرو کرده بود. به همین جهت دولت ایران حاضر شد که پرچم خود را بطور موقت از جزایر مذکور بردارد، بشرطی که شیوخ شارجه و رأس الخیمه نیز اقدام به برافراشتن پرچم خود در این مناطق نکنند (جعفری ولدانی و حق شناس کاشانی، ۱۳۸۰: ۲۰-۲۱)؛ اما دولت بریتانیا به تعهد و قول و قرار خود، مبنی بر حفظ وضع موجود پای بند نماند و به دستور این دولت، دوباره پرچم شیخ شارجه، بجای پرچم ایران در جزایر سه گانه برافراشته شد. این در حالی بود عین الدوله صدراعظم، نسبت به برافراشتن پرچم شارجه و نقض تفاهم طرفین، مبنی بر حفظ وضع موجود به هاردینگ، وزیر مختار بریتانیا اعتراض کرد. هاردینگ به این اعتراض پاسخ داد که از نظر بریتانیا این امر با حفظ وضع موجود مغایرت ندارد؛ زیرا اتفاق جدیدی رخ نداده است؛ بلکه عربها پرچم خود را در همان جایی که قبل از جریانات اخیر وجود داشت، برافراشته‌اند. بدین ترتیب دولت بریتانیا به اعتراضات ایران توجه نکرد. دولت ایران نیز در لبه پرتگاه جنگ داخلی (انقلاب مشروطه) قرار گرفته و بر روی مسائل داخلی متمرکز شده بود. علاوه بر آن دولت ایران، بدلیل ضعف نظامی در مقابل امپراتوری بزرگ و قدرتمند بریتانیا، بغیر از اعتراض اقدام دیگری نمیتوانست، انجام دهد. با این حال، ایران هرگز حاضر نشد در بدترین شرایط از

اعراب شیوخ به او اعتراض نکرده‌اند. من متذکر شدم که در سال ۱۸۸۸ م ما با ادعای حاکمیت ایران بر جزیره سیری مخالفت نمودیم؛ ولی مطلب بعدها مسکوت گذاشته شد و من دستوری ندارم که آن مسئله را دوباره عنوان کنم؛ ولی در مورد تنب و ابوموسی تقاضا دارم، فوراً تعلیمات لازم به آقای دامبرین داده شود تا پرچم ایران را از آنجاها بردارند. آقای نوز گفت او فوراً از مقامات ایرانی در این باره کسب تکلیف خواهد کرد. او متذکر شد که اگر دستور دولت نبود، آقای دامبرین کاری به کار پرچم نداشت و ظاهراً مقامات ایرانی بی آنکه از اشغال این جزایر توسط اعراب آگاه باشند، چنین دستوری داده‌اند و او خود عمل آقای دامبرین را نادرست میدانند؛ زیرا وقتی معلوم شد پرچم قاسمی‌ها در این جزایر نصب شده است، او میبایست پیش از هر اقدام دیگر، مراتب را به تهران گزارش میداد و منتظر دستور جدید میماند. چند روز بعد به آقای نوز اطلاع داد که در این خصوص با صدر اعظم مذاکره کرده و او را در این باره قدری سرسخت یافته است. آقای نوز از من خواست که موضوع را با حضرت اشرف در میان بگذارم. من قصد داشتم در ملاقات هشتم ماه جاری در این باره سخن بمیان آورم؛ ولی مشیرالدوله تقاضا کرد که چیزی نگویم و بگذارم تا خود شاه آن را حل کند (جعفری ولدانی و حق شناس کاشانی، ۱۳۸۰: ۱۹-۲۰).

مشیرالدوله در نامه‌یی در سال ۱۳۲۳ هـ ق به هاردینگ در این مورد نوشت:

باستحضار میرسانم که در خصوص جزایر تنب و ابوموسی که دولت ایران آن دو جزیره را متعلق بخود میداند، اقدام مباشرین گمرک ایران در آن دو محل آنچه شده به این موجب بوده است؛ ولی چون نتیجه مذاکراتی را که در حضور شاه به انجام رساندند، مقرر شد که اجالتاً اقدامی را که مباشرین گمرک در آنجا نموده‌اند، موقوف باشد و در آن دو محل از هیچ طرف نصب بیرق نشود تا بعداً قراری در خصوص آنها داده شود (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸: ۱/۳۵۶).

بدین ترتیب بعد از مذاکرات بین هاردینگ و مشیرالدوله، طرفین موافقت کردند که وضع موجود قبل از ۱۹۰۳ م را در

نتیجه حمایت‌های بریتانیا از شیوخ شارجه، این شیخ‌نشین در سال ۱۹۰۸ م تنب کوچک را به اشغال درآورده و پرچم خود را در آنجا برافراشت. در همان زمان، حاج معین بوشهری، امتیاز ذخایر خاک سرخ را در تمام جزایر ایران، شامل هرمز، هنگام، قشم، ابوموسی و سیری در اختیار داشت (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۶۷). ایران که تازه انقلاب مشروطیت را پشت سر گذاشته و بخود آمده بود، برگرداندن این جزایر را که توسط بریتانیا به شیوخ شارجه هدیه شده بود، بسیار دیر و خود را خیلی ضعیف یافت. ادعای حاکمیت ایران بر تنبها، ابوموسی و سیری که نخستین بار در سال ۱۸۸۷ م، در واکنش به ادعاهای متقابل بریتانیا مطرح شده بود، در سال ۱۹۰۴ م، پس از اشغال انگلیسی- شارجه‌یی، در ژوئن سال ۱۹۰۳ م دوباره مطرح شد. ایران نسبت به کل مسئله ناخشنود بود، بویژه که آمدوشد غیرقانونی از طریق جزایر به سرزمین اصلی ایران افزایش یافت. اداره گمرک مالیه ایران در نامه‌یی به وزارت امور خارجه، خواستار اقدام علیه تجارت غیرقانونی با تأسیس پستهای نظارت در ابوموسی و تنبها شد. بعد از آن، یک واحد از نیروهای دریایی نوبنیاد ایران، برای بازیابی جزایر و پایان دادن به مشکل به جزایر ابوموسی و تنب به این منطقه اعزام شدند.

پس از سقوط قاجاریه و تأسیس سلسله پهلوی، اقدامات همه‌جانبه‌یی در زمینه تحکیم حقوق ایران در خلیج فارس و جزایر آن صورت گرفت. در این راستا، دولت ایران اقدام به تأسیس نیروی دریایی کرد و از ورود غیرمجاز کشتیهای جنگی بریتانیا به بنادر و جزایر ایران جلوگیری کرد. همچنین قانون حدود آبهای ساحلی و منطقه نظارت ایران در دریا بتصویب رسید و نیروهای بریتانیا وادار به خروج از جزایر باسیدو، هنگام و جاسک شدند. در مورد اخیر، بریتانیا از ایران به «جامعه ملل»^۱ و «دیوان داوری بین‌المللی»^۲ شکایت کرد؛ اما دیوان در مورد باسیدو، باتفاق آراء بحقانیت اقدام ایران رأی داد. گام دیگری که دولت ایران برداشت، تلاش برای اعمال حاکمیت خود بر جزایر بحرین، تنب و ابوموسی بود. در این مورد، مذاکراتی بین تیمورتاش و وزیر دربار

حقوق تاریخی خود نسبت به جزایر تنب و ابوموسی صرف‌نظر کند.

بریتانیا در سال ۱۸۸۷ م، نسبت به اقدام ایران در برافراستن پرچم خود در جزایر ابوموسی و سیری اعتراض کرد. همچنین در نتیجه اعتراض شدید بریتانیا در سال ۱۹۰۴ م نسبت به اقدام ایران که سعی کرد در تنب‌بزرگ و ابوموسی واحد گمرکی ایجاد و پرچم خود را نصب کند، این تلاش بجایی نرسید و بریتانیا متصرفات ایران را به قواسم مسندم انتقال داد. این اقدام بریتانیا، بر این اساس توجیه شد که جزایر پیش از این تحت حاکمیت موروثی حاکمان عرب بندرلنگه، بعنوان صلاحیت شیوخ قاسمی و نه مقامات ایرانی بوده است (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۵۶). جهان خارج، اقدام بریتانیا را بعنوان یک امر جدی و ترتیبات پایدار تلقین کرد؛ بعنوان مثال، شرکت آلمانی ونکهاوس، ابتدا در سال ۱۹۰۷ م، پس از کسب امتیاز از ایرانیان در ابوموسی شروع بکار کرد. این اقدام تا زمان توقف آن توسط شیوخ شارجه ادامه داشت و بریتانیا ونکهاوس را بسمت مذاکره جدیدبا شیوخ شارجه هدایت کرد (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷: ۱/۲۸۰).

وقتی قواسم شارجه یک بار در سال ۱۹۰۳ م و بار دیگر در سال ۱۹۰۴ م، در جزایر تنب‌بزرگ و ابوموسی پرچم خود را برافراشتند، جزیره تنب کوچک از توجه آنان و نیز از توجه بریتانیا دور ماند. در سال ۱۹۰۸ م، وقتی شرکت انگلیسی «فرانک استریک» در صدد کسب امتیازات بهره‌برداری خاک سرخ در جزایر فارور، سیری و تنب کوچک برآمد، بریتانیا طرح ادعا بر جزیره تنب کوچک را نیز ضروری یافت. کاکس نماینده سیاسی دولت بریتانیا، در اکتبر ۱۹۰۸ م پیشنهاد کرد که چون تنب کوچک هم‌نام تنب‌بزرگ است، وضعیت اداره آن نیز بطور خودکار به همان وضعیت جزیره بزرگتر باشد. این قاعده‌سازی، مورد پذیرش وزارت خارجه بریتانیا قرار گرفت. بنابراین به شرکت «استریک» توصیه شد، برای کسب امتیاز با شیوخ شارجه تماس بگیرد؛ در حالی که شرکت مذکور در مطالعات اولیه، برای کسب امتیاز، گزارش داده بود که پرچم ایران سالها در تنب کوچک برافراشته بود. در

1. League of Nation

2. International Criminal Court (ICC)

موارد فوق، امتیاز واقعی یا ارزشمند، برای ایران محسوب نمیشد (جعفری ولدانی و حق شناس کاشانی، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۳). در واقع هدف بریتانیا، تهاوت حقوق داخلی ایران نسبت به جزایر تنب، ابوموسی و بحرین با ادعاهای مطروحه از سوی بریتانیا، نسبت به سیری و باسیدو بود؛ اما دولت بریتانیا برای کاستن از اهمیت موضوع، مسائل مذکور را با مسائل کم‌اهمیت به‌مراه آورده بود. برای دولت ایران، به‌هیچ‌وجه چشم‌پوشی از حقوق تاریخی خود بر جزایر یادشده امکان‌پذیر نبود. سرانجام بدلیل ایستادگی ایران بر حفظ حقوق تاریخی خود بر جزایر یادشده، سبب شد که طرح قرارداد عمومی خلیج فارس به نتایج مطلوب نرسد.

از سال ۱۳۱۶ هـ.ق/ ۱۸۹۸ م، زمانی که لرد کزن، با داشتن عنوان نایب‌السلطنه هندوستان مجری اقدامات استعماری انگلستان در خلیج فارس شد، ناوگان بریتانیا وارد خلیج فارس شد و کرانه‌های جنوبی آن را تسخیر کرد. در این جزایر ایرانی نیز، پرچم انگلستان برافراشته شد که اعتراض شدید و شخص مظفرالدین شاه را، در سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۴ هـ.ق بدنبال داشت. از سال ۱۳۰۵ ش، در پی تلاش‌های دیپلماتیک ایران، پرچم ایران در این سه جزیره، در اهتزاز بوده و حاکمان و والیان بندرعباس و بندرلنگه بر آن نظر داشتند. با این همه، انگلستان گاه و بی‌گاه مالکیت جزایر یاد شده را به شیخ دست‌نشانده خود در شارجه یادآوری میکرد. در دوره‌ی هم که مصدق در مسند وزارت امور خارجه ایران قرار داشت از حق مالکیت ملی ایران بر جزایر ایرانی دفاع کرد (تکمیل همایون، ۱۳۹۰: ۸۱).

در تابستان سال ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۸ م، اداره گمرک ایران فعالیت خدمات قایق موتوری گمرکی را از جزیره تنب بزرگ آغاز کرد. این امر، نتیجه تماس‌های ایران با شیخ رأس‌الخیمه بود که برای بازگرداندن جزایر تنب به ایران آمادگی داشت. در ماه اوت همان سال، یک واحد موتوری ایران، قایقی متعلق به امیرنشین دوی را در آبهای سرزمینی تنب بزرگ ضبط کرد. بریتانیا نسبت به این موضوع اعتراض کرد؛ ولی وزارت خارجه ایران اعلام کرد که تنب بزرگ تحت حاکمیت ایران است و از اینرو، اقدام یادشده برحسب مقررات بین‌المللی

رضاشاه و سررابرت کلایو، وزیر مختار بریتانیا، در تهران در سالهای ۱۹۲۸-۱۹۳۰ م صورت گرفت. در این مذاکرات، رابرت کلایو پیش‌نویس طرح یک قرارداد عمومی را به ایران، ارائه داد. هدف از ارائه این طرح این بود که با تغییر موضع معترضان و چالشگرانه ایران، وضع حقوقی جزایر تنب و ابوموسی از نظر حقوقی مستحکم نبود. بنابراین کلایو سعی میکرد ایران را از طریق انعقاد قرارداد عمومی، وادار به چشم‌پوشی از جزایر تنب و ابوموسی کند. در صورت انعقاد قرارداد مذکور، وضعیت حقوقی جزایر به زیان ایران و بنفع شیوخ حل‌وفصل میشد. کلایو برای رسیدن به این هدف، تلاش میکرد که با طرح ادعاهای متقابل و ایجاد مسئله از غیرمسئله، زمینه را برای تهاوت بوجود آورد. بر این اساس دولت بریتانیا، ادعاهایی را نسبت به سیری، باسیدو و هنگام مطرح کرد و در مقابل، صرف‌نظر کردن از آنها را موکول به چشم‌پوشی ایران از جزایر تنب و ابوموسی کرد. در طرح رابرت کلایو، فهرستی از دعاوی دو طرف آورده شده بود که میبایست از طریق تهاوت حل‌وفصل شود. خواسته‌های دولت بریتانیا در این طرح، عبارتند از:

۱. توافق دولت ایران با ادامه حفظ وضع موجود جزایر خلیج فارس و در نتیجه ترک دعوی حاکمیت ایران بر جزایر بحرین، تنب و ابوموسی؛
۲. تداوم استفاده نیروی دریایی بریتانیا از پایگاه دریایی بریتانیا، در جزیره هنگام بمدت پنجاه سال دیگر؛
۳. دولت ایران تضمین کند که رویه تعرضی را علیه شیخ‌نشین‌های تحت‌الحمایه دولت بریتانیا در کرانه‌های عربی خلیج فارس، اتخاذ نخواهد کرد؛
۴. دولت ایران برای ورود کشتیهای دولت بریتانیا به بنادر ایران، تسهیلات لازم را پیش‌بینی کرده و مقررات قرنطینه مورد نظر را رعایت کند؛
۵. عرض دریای سرزمینی ایران از سه مایل دریایی تجاوز نکند؛
۶. دولت ایران، دولت عراق را به رسمیت بشناسد؛
۷. دولت ایران با مسئله تلگراف بنحو رضایت‌آمیز برخورد کند.

در فهرست مذکور، ملاحظه میشود که هیچ‌یک از

ممانعت بعمل آورده است (نامه وزارت امور خارجه به سفارت بریتانیا، ۱۳۶۷: ۳۶۳).

بطور کلی، مذاکرات وزیر مختار بریتانیا با تیمورتاش از سال ۱۹۲۸ م. به بعد را میتوان، بعنوان کوششی از سوی بریتانیا توصیف کرد که در آن اعتراض ایران نسبت به اشغال انگلیسی - قاسمی جزایر سه گانه، بسوی یک راه حل حقوقی، بنفع شیوخ شارجه و رأس الخیمه رهنمون شود. مقامات بریتانیا در منطقه برای این منظور، پیش نویس معاهده عمومی را در پانزده ماده در مورد خلیج فارس تدارک دیدند که در چهارچوب آن معامله متقابلی صورت گیرد. ویژگیهای برجسته معامله پیشنهادی عبارت بود از اینکه، ایران از دعوای خود بر بحرین، تنب و ابوموسی میگذرد و بریتانیا در برابر، حاکمیت ایران بر سیری را برسمیت میشناسد و از دعوای خود در مورد باسیدو میگذرد و نیز ایستگاههای تلگراف در بندرلنگه، بوشهر و هنگام را به ایران انتقال میدهد. ایران این معامله یک کاسه را بر این اساس مردود دانست و مدعی شد که حاکمیت ایران بر مناطق یاد شده یک امر مسلم و بلامنزاع است (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۶۳).

در جریان مذاکراتی که در مورد جزایر تنب و ابوموسی صورت گرفت، تیمورتاش اسنادی را ارائه داد که مؤید مالکیت ایران بر جزایر یاد شده بود. از جمله این اسناد، نامه رسمی لرد سالیسبوری مورخ دوازدهم ژوئن سال ۱۸۸۸ م. بود. تیمورتاش با ارائه سند مذکور اظهار داشت که انگلیسیها قبلاً حاکمیت ایران را بر جزایر تنب و ابوموسی برسمیت شناخته‌اند. کلایو در پاسخ گفت که سند مذکور کافی نیست و افزود این سند نه اعتبار ادعای اعراب را مخدوش و نه ثابت میکند که در آن موقع، دولت بریتانیا، مالکیت دولت ایران را بر جزایر مذکور برسمیت شناخته است. کلایو اعتبار سند ایران را در مورد جزایر تنب و ابوموسی رد کرد؛ ولی آگاه بود که ایران از نظر حقوقی در موقعیت بهتری قرار دارد و بریتانیا از این نظر با وضع دشواری روبرو است. دلایل تقدم در اشغال و ادعای مسئولیت دوگانه که قبلاً از سوی دولت بریتانیا ارائه شده بود، خود را بسیار سست و بی پایه نشان میداد. بنابراین وزارت خارجه بریتانیا، برای رفع این مشکل

انجام شده است. در سال ۱۹۲۸ م. هنگامی که ایران، آماده ارجاع موضوع منازعات خود با بریتانیا در خلیج فارس (بوئزه با بحرین)، به جامعه ملل میشد، بریتانیا هم معاهدات خود را در سال ۱۸۹۲ م. با کلیه شیوخ ساحل متصله به ایران متذکر شد. ایران اعتراض کرد که حکومت ایران هر نوع توافق با شیوخ متصله را که موجب صدمه زدن یا محدود ساختن حقوق و منافع ایران شود، معتبر نمی‌شناسد. البته طرفین توافق کردند که وضعیت جزایر تنب، ابوموسی و سیری باید در دستور مذاکرات زمستان آن سال قرار گیرد. در ژانویه ۱۹۲۹ م. مذاکرات طولانی آغاز شد که در آن سر رابرت کلایو، وزیر مختار بریتانیا در تهران از سوی کشورش، برای شارجه و تیمورتاش، وزیر دربار قدرتمند رضاشاه از سوی ایران شرکت داشتند. در آغاز مذاکرات، بریتانیا بطور رسمی مدعی پنج هزار روپیه، بابت جبران خسارت ناشی از اقدام واحد موتوری ایران در ضبط قایق امیرنشین دویی شد که ایران آن را نپذیرفت. قضیه مزبور هیچگاه حل نشد؛ زیرا ایران همچنان استدلال میکرد که اقدام آن حکومت، مطابق حقوق بین‌المللی، قانونی بوده است. تیمورتاش پیشنهاد کرد که قضیه به داوری بین‌المللی ارجاع داده شود (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۶۰-۶۱).

مذاکرات تا نیمه بهار سال ۱۹۲۹ م. بدون پیشرفت چندانی ادامه یافت. وزیر جنگ ایران در ۲۴ فوریه سال ۱۹۳۰ م. در نامه‌یی به وزارت امور خارجه ایران از گزارشی از سوی فرمانده نیروهای ایران در جنوب اطلاع داد که بر اساس آن، تعدادی پرچم از سوی بریتانیا در دو جزیره تنب و ابوموسی که به ایران تعلق دارند، برافراشته شده و مأمورانی در آنجا مستقر شده و این مسئله موجب شگفتی زیاد ساکنان آنجا شده است. استدعا میشود این پیام بعرض اعلیحضرت همایونی رسانده شود (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷: ۱/۲۱۳).

بریتانیا منکر افراشته شدن پرچم خود در جزایر شد؛ ولی در ژوئن سال ۱۹۳۱ م. باز هم گفته شد که آنان چنین اقدامی را انجام داده‌اند؛ گرچه کدخدای جزیره هنگام، گزارش داد که شیخ رأس الخیمه از افراشته شدن پرچم بریتانیا در تنب بزرگ

فعالیت‌های دیپلماتیک ایران و انگلیس را از جمله مذاکرات و مکاتبات تیمورتاش و کلایو در پی داشت. تیمورتاش با اطلاع از شرایط نه‌چندان مطلوب انگلستان در سطح بین‌المللی، تلاش گسترده‌ی را برای ارجاع مسئله به حکمیت بین‌المللی آغاز کرد و انگلیسیها سعی کردند با طولانی کردن مذاکرات و وعده عقد قراردادهایی جدید، او را از این کار منصرف سازند. بدین منظور پیش‌نویس توافقنامه‌ی از سوی مسئولان انگلیسی به ایران پیشنهاد شد که بر اساس آن در قبال شناسایی ادعای مالکیت ایران بر جزیره سیری، ایران نیز از ادعای مالکیت خود بر جزایر سه‌گانه دست برمی‌داشت. از نظر تیمورتاش این مسئله به‌هیچوجه قابل قبول نبود. او در عین حال تلاش میکرد که مذاکرات مستقیمی را با شیوخ عرب آغاز کند که این امر با مخالفت شدید کارگزاران بریتانیایی روبرو شد.

هدف اصلی تیمورتاش، جلب رضایت شیوخ عرب و احتمالاً روشن‌ساختن این نکته برای آنان بود که حضور درازمدت انگلستان در منطقه بنفع همسایگان نخواهد بود. وی همچنین برای آن دسته از شیوخ که در شرایط مالی چندان خوبی قرار نداشتند، کمک مالی در نظر گرفته بود (وثوقی، ۱۳۹۰: ۵۰۹). موقعیت بریتانیا در سواحل جنوبی خلیج فارس بر خلاف موقعیت آن در جزایر ایران مستحکم بود؛ زیرا باتوجه به قراردادهای منعقدشده با شیوخ خلیج فارس، موقعیت بریتانیا از جنبه حقوقی و قراردادی مناسبی برخوردار بود؛ اما موقعیت آنها در سواحل و جزایر ایران فاقد چنین ویژگی بود.

دولت ایران در سال ۱۹۴۸ م به وزارت خارجه بریتانیا اطلاع داد که خواستار گشایش دواير دولتی در جزایر تنب و ابوموسی است. دولت ایران اظهار داشت که بعد از استقلال هند و پاکستان، دولت بریتانیا باید سیاست خود را در خلیج فارس تعدیل کرده و از لجاجت و مبارزه با ایران، برای احقاق حقوق خود در خلیج فارس دست بردارد؛ در حالی که دولت بریتانیا، همچنان در نادیده گرفتن حقوق ایران پافشاری میکرد. در واقع آنچه در این زمان، باعث اهمیت خلیج فارس برای دولت بریتانیا شده بود، مسئله نفت در بستر خلیج فارس

این بار نیز مانند سال ۱۹۰۴ م از حکومت انگلیسی هند خواست که از حکام شارجه و رأس‌الخیمه بخواهد که اسناد و مدارکی را در این مورد جمع‌آوری کنند. همزمان بخش حقوقی وزارت خارجه بریتانیا نیز مشغول بررسی و مطالعه در این مورد بود. در این راستا بکت^۱، مشاور حقوقی وزارت خارجه بریتانیا، دلایل قبلی بریتانیا را ضعیف ارزیابی و اعلام کرد که بهتر است، بریتانیا به اصل «مرور زمان» متوسل شود. در نظر وی آمده است که با توجه به سستی دلایل ما، مبنی بر تعلق جزایر تنب و ابوموسی به حکام شارجه و رأس‌الخیمه در سالهای قبل ۱۸۸۸ م، استناد به اصل مرور زمان هم در این مورد سست و بی‌پایه بنظر میرسد. بنابراین تیمورتاش با توجه به موقعیت برتر ایران از نظر حقوقی و ضعف دلایل دولت بریتانیا، به کلایو پیشنهاد کرد که مسئله جزایر تنب و ابوموسی، برای حکمیت، به جامعه ملل ارجاع داده شود؛ اما کلایو با این پیشنهاد مخالفت کرد. دولت بریتانیا نیز قبلاً در این مورد تعلیمات لازم را به وزیر مختار خود داده بود. در ۲۵ ژوئن سال ۱۹۲۸ م دولت مذکور یک کمیته فرعی از کمیته دفاع امپراتوری را به نام «کمیته خلیج فارس» موظف کرد که موقعیت این کشور را در خلیج فارس مورد بررسی قرار دهد. در گزارش این کمیته آمده بود:

ارجاع مسئله به جامع ملل، متضمن خطراتی برای دولت بریتانیاست؛ زیرا موقعیت حقوقی بریتانیا در پاره‌ی از این موارد آنچنان ضعیف است که تردید وجود دارد، احکامی بنفع آن صادر گردد. علاوه بر آن، ارجاع اختلافات مذکور به جامعه ملل بمصلحت نیست. به‌همین جهت دولت بریتانیا باید بر اساس مواضعی مشابه نظریه مونرو اعلام کند که علایق و نافع خاصی در قبال خلیج فارس دارد و حاضر به پذیرش هیچگونه وساطت یا حکمیت خارجی نیست و برای حفظ موقعیت خود در صورت لزوم به زور نیز متوسل خواهد شد (جعفری ولدانی و حق‌شناس کاشانی، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۴).

حضور نیروهای نظامی ایران در اطراف جزایر تنب و ابوموسی در سال ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ م و عملیات گشت‌زنی موجب توقیف یک قایق شد و همین امر دوره جدیدی از

بریتانیا (که مسئولیت روابط خارجی آنها را برعهده داشت)، یک موافقتنامه منعقد شده بود که بموجب آن عرض دریایی جزیره ابوموسی، سه مایل در نظر گرفته شده بود. بنابراین اقدام شارجه، نقض یک جانبه موافقتنامه منعقدشده بین دو امارت بود که اعتراض ام القوین را بدنبال داشت. در حالی که اختلاف چندجانبه مذکور در مورد ذخایر نفتی کشف شده در آبهای اطراف جزیره ادامه داشت، دولت ایران بیانیهای خطاب به دولت بریتانیا صادر کرد. در این بیانیه گفته شده بود که جزایر ابوموسی، بخشی از قلمرو ایران است و مطابق با قوانین ایران، عرض دریایی سرزمینی آن دوازده مایل است که تحت حاکمیت ایران اعلام شده بود. مذاکرات ایران و بریتانیا، منجر به اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی در سال ۱۹۷۱ م. شد (همان: ۲۶-۲۷).

مصدق نیز در دوره نخست وزیری خود، هیئتی متشکل از یک رزم ناو ایرانی را عازم منطقه کرد (۱۳۳۲ ش/ ۱۹۵۳ م.) که در جزیره ابوموسی با مردم دیدار و گفتگو کردند که البته برای دولت انگلیس خوشایند نبود. وی بار دیگر در ماه مه ۱۹۶۱ م، در قالب یک فروند هلیکوپتر و یک لنج ایرانی، گروه دیگری را در جزیره تنب بزرگ پیاده کرد که دوباره، بطور مستقیم و غیرمستقیم، موجب اعتراض وزارت خارجه انگلستان و شیوخ رأس الخیمه شد. شیخ شارجه به تحریک انگلیسها و تحت تعلیمات استعماری این دولت، در گوشه‌یی از ابوموسی، اسکله‌یی را با نصب چراغ دریایی ایجاد کرد و پس از تولید برق و برخورداری از خاک سرخ جزیره، ادعای حاکمیت خود را بر آن ظاهر ساخت که با اعتراض شدید ایران روبرو شد و این امر تا طرح جدایی بحرین از ایران ادامه یافت. سرانجام، پس از پایان یافتن قضیه، در نهم آبان سال ۱۳۵۰ امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر وقت ایران، در حضور نمایندگان مجلس یادآور شد که پس از هشتاد سال در نتیجه گفتگوهای دراز و پیگیر با دولت انگلستان، بار دیگر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، تحت سلطه ایران قرار گرفته است (افشارسیستانی، ۱۳۷۴: ۵۹).

وضعیت حقوقی جزایر تنب و ابوموسی در دوره اشغال

جزایر تنب بزرگ و ابوموسی در سال ۱۹۰۴ م. اشغال و

بود. همین امر موجب پافشاری دولت بریتانیا در ادامه مواضع قبلی خود نسبت به ایران شد. در تلگرافی که بتاريخ ۱۴/۱۲/۱۹۴۸، وزارت خارجه بریتانیا به نماینده سیاسی آن کشور در خلیج فارس فرستاده، آمده است:

علاوغم آنکه حاکم رأس الخیمه توجهی به جزیره تنب ندارد و حتی یکبار با اجازه دادن آن به ایران موافقت کرده است؛ با این وجود اکنون که مسئله نفت و منابع زیر نفتی آبهای دریا مطرح گردیده است، توافق بین ایران و بریتانیا بعید بنظر میرسد. بنابراین باید در همان موضع همیشگی؛ یعنی تأیید حقوق حاکمان شارجه و رأس الخیمه باقی بمانیم و در مقابل ایرانیها، همان پاسخی را که در سال ۱۹۰۵ م. داده بودیم؛ یعنی اینکه تجدید دعوی از طرف ایران در مورد تنب، موجب تجدید دعوی از طرف ما در مورد سیری خواهد بود (جعفری ولدانی و حق شناس کاشانی، ۱۳۸۰: ۲۵).

در تلگراف مذکور یادآوری شده که ممکن است، موقعیت بریتانیا از نظر حقوقی در چنین مرافعه‌یی قوی نباشد؛ اما اگر ایرانیها بر بریتانیا فشار وارد بیاورند، بریتانیا نخواهد توانست از حضور در برابر دیوان خودداری کند (همانجا). از آنجایی که دولت ایران، جزایر تنب و ابوموسی را متعلق بخود میدانست، بنابراین نه تنها نسبت به اعطای امتیاز نفت جزیره ابوموسی اعتراض کرد؛ بلکه در عمل از فعالیت شرکتهای نفتی در این جزیره نیز جلوگیری کرد. حاکم شارجه در دسامبر سال ۱۹۶۹ م، امتیاز کشف و استخراج نفت در جزیره ابوموسی و آبهای برون ساحلی آن را تا سه مایلی، به شرکت نفت و گاز «بوتس» واگذار کرد. شرکت نفتی «اکسپید نتال» در فوریه ۱۹۷۰ م، موفق به کشف نفت در نه مایلی آبهای برون ساحلی جزیره ابوموسی شد. این امر موجبات بروز اختلاف بین حکام شارجه و ام القوین را فراهم آورد. در نتیجه، حاکم شارجه در مارس سال ۱۹۷۰ م. حکمی را صادر کرد که تاریخ دهم سپتامبر سال ۱۹۶۹ م. را داشت. بموجب این حکم، عرض آبهای ساحلی اطراف جزیره ابوموسی به دوازده مایل افزایش یافت. این امر به مفهوم این بود که نفت کشف شده، متعلق به ام القوین نیست؛ بلکه به شارجه تعلق دارد. بنابراین حاکم شارجه عرض دریایی خود را به دوازده مایل رساند. قبل از این بین دو امارت مذکور، تحت نظر دولت

میداد، مبنای حقوقی مستحکمی نداشت. دلایل تقدم در اشغال، مسئولیت دوگانه و مرور زمان که از سوی بریتانیا ارائه میشد و نیز دلایلی که هم‌اکنون امارات متحده عربی به آنها استناد میکند، بسیار سست و بی‌پایه‌اند. ضعف دلایل مذکور، زمینه را برای بریتانیا فراهم آورد که در صدد انعقاد یک معاهده عمومی با ایران برآید تا وضعیت حقوقی جزایر را بنفع موکلان خود تغییر دهد؛ اما تلاشهای دولت بریتانیا به نتیجه نرسید (جعفری ولدانی و حق‌شناس کاشانی، ۱۳۸۰: ۲۸). از تاریخ ۱۹۰۳ م. بعد، دولت ایران در موارد گوناگون ادعای شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه را نسبت به جزایر تنب‌کوچک، تنب‌بزرگ و ابوموسی قویاً مردود شمرده است و در این مورد تنها به اعتراضات و مکاتبات مکرر اکتفا نکرده؛ بلکه با اقدامات دیگری چون نصب پرچم، اخذ حقوق گمرکی و غیره وضع موجود را تغییر داده است (هرمیداس باوند، ۱۳۷۱: ۱۸).

بنابراین دولت بریتانیا ناگزیر شد، برای جزایر سه‌گانه از عنوان جدید «مناقشه» یاد کند. ماهیت حقوقی جزایر تنب و ابوموسی، بعنوان «جزایر مورد مناقشه»، در تمام مدت اشغال غیرقانونی این جزایر در سالهای ۱۹۰۴-۱۹۷۱ م. بصورت قاطع و با صراحت کامل از سوی سر کولین کراو، نماینده دولت بریتانیا در اجلاس ۱۹۷۱ م. شورای امنیت اظهار شد. وی در این اجلاس بیان کرد که جزایر موردنظر، جزایر مناقشه هستند که باید موضوع آنها بنحوی حل‌وفصل شوند. بنابراین شکی نیست که اظهارنظر نماینده بریتانیا ادعای دولت امارت متحده عربی را در مورد حاکمیت بلامنازع و بلامانع در سالهای ۱۹۰۴-۱۹۷۱ م. قویاً زیر سؤال میبرد. همین امر سبب شد که دولت بریتانیا، اصل اعاده حاکمیت ایران بر جزایر را در سال ۱۹۷۱ م. تصدیق کند.

بدین ترتیب، با مطالعه اسناد و اعتراضهایی که از سال ۱۹۴۰-۱۹۷۱ م. (در هر مورد و حتی اجاره و بهره‌برداری از معادن اکسید آهن جزایر تنب و ابوموسی) از جانب ایران، به سفارت انگلیس و شیخ‌نشینهای شارجه و رأس‌الخیمه ارائه شد و نیز بر اساس تحقیقات و دلایل موجود، ادعای حاکمیت هر کشوری، جز ایران، بر جزایر سه‌گانه، غیرقانونی

در سال ۱۹۷۱ م. حاکمیت ایران مجدداً بر آن برگردانده شد. امارات متحده عربی در بروشوری که در تاریخ ۲۷ اکتبر سال ۱۹۹۲ م. تحت‌عنوان «موضوع امارات متحده عربی در قبال اشغال جزایر تنب‌بزرگ، کوچک و ابوموسی» در نیویورک بین کشورهای عضو سازمان ملل متحد توزیع کرد، مدعی شد که جزایر مذکور در سالهای ۱۹۰۴-۱۹۷۱ م. تحت حاکمیت بلامانع و بلامنازع امارات متصالحه بوده است. این ادعا از نظر ایران با واقعیاتی که شرح آن گذشت، به‌هیچوجه مطابقت ندارد. ایران بمحض اینکه از اشغال جزایر در سال ۱۹۰۴ م. آگاه شد، بر این امر اعتراض کرد (جعفری ولدانی و حق‌شناس کاشانی، ۱۳۸۰: ۲۷).

اعتراض ایران در سالهای بعد نیز بطور مرتب تکرار شد و ایران پرچم شارجه را در این جزایر پایین آورد و پرچم خود را بجای آن برافراشت. ایران چندین بار تلاش کرد که جزایر را تصرف کند و یک‌بار نیز آنها را در سال ۱۹۳۴ م. به ایران بازگرداند. ایرانیها در سالهای مختلف از این جزایر بازدید کرده‌اند. همچنین مذاکرات بین ایران و بریتانیا، برای اعاده حاکمیت ایران بر این جزایر در سالهای مختلف ادامه داشته است. شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه نیز تمایلی به اعمال حاکمیت خود بر این جزایر نداشته‌اند. آنها بارها پرچم خود را پایین آورده و این جزایر را رها کرده‌اند. در نامه اداره هند (این‌دیا آفیس) به وزارت خارجه بریتانیا، در تاریخ ۲۸ ژوئن سال ۱۹۲۹ م. چنین آمده است:

چنانکه میدانیم از تاریخ ۱۳۰۳ ش. بعد دولت ایران در موارد گوناگون، ادعای شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه را نسبت به جزایر تنب‌کوچک، تنب‌بزرگ و ابوموسی قویاً مردود شمرده است و در این مورد تنها به اعتراضات و مکاتبات مکرر اکتفا نکرده؛ بلکه با اقدامات دیگر، چون نصب پرچم، اخذ حقوق گمرکی و غیره وضع موجود را تغییر داده است. بنابراین قرین مصلحت است که وضع موجود از تاریخ امضای قرارداد باشد (هرمیداس باوند، ۱۳۷۱: ۱۸).

بنابراین حاکمیت امارات متصالحه، بلامانع، بلامنازع و لاینقطع نبوده است. از سوی دیگر دلایلی که دولت بریتانیا، برای اشغال جزایر و تعلق آنها به امارات متصالحه، ارائه

و غیرقابل قبول است؛ زیرا:

مسلم است هر چند سال هم از آن بگذرد، این امر نمیتواند دلیل حاکمیت آنها بر این جزایر باشد، در حالی که اولین کسانی که در این جزایر، سکنی گزیده و در آنها بنا احداث کرده‌اند، تابعیت ایرانی داشته و این بهانه که آنها عرب‌زبان بوده‌اند، در حقوق و عرف بین‌الملل، دلیلی بر حاکمیت آنها محسوب نمیشود.

نتیجه‌گیری

پایان‌بخش و نتیجه بحث کلی درباره خلیج فارس و جزایر سه‌گانه این است که این جزایر و بسیاری از جزایر دیگر در خلیج فارس، به ایران تعلق داشته و دریایی که در جنوب ایران واقع شده از ۲۵۰۰ سال پیش که شواهد فراوانی آن را اثبات میکنند، «دریای پارس» نام داشته است. بدنال مرگ نادرشاه، با تضعیف ایران در جنوب، سلاطین عمان و مسقط به نواحی جنوب ایران، مثل بندرعباس و هرمز دست انداختند.

با قدرت گرفتن قاسمیها در شارجه و رأس‌الخیمه، دست‌اندازی آنها به سواحل جنوبی ایران آغاز شد و یک شاخه از آنها موفق شدند در لنگه مستقر شوند. با تسلط بریتانیا بر خلیج فارس از قرن نوزدهم میلادی، ایران از سوی این قدرت جدید که بنفع اعراب عمل میکرد، در معرض تهدید قرار گرفت. جزایر تنب‌بزرگ، تنب‌کوچک و ابوموسی سه جزیره کوچک در خلیج فارس بودند که در فاصله بین قلمرو اصلی ایران و میانه خلیج فارس واقع شده‌اند. این جزایر، بواسطه نزدیک بودن به تنگه هرمز از موقعیت ژئوپولیتیکی خاصی برخوردار بودند. در آستانه قرن بیستم، نگرانی بریتانیا از دست‌اندازی روسها در خلیج فارس شدت گرفت. بدنال آن بریتانیا تصمیم گرفت پیش‌دستی کند و در واقع دولت ایران، بعلت ضعف شدید سیاسی که در آن دوره داشت و از همه مهمتر، بعلت نداشتن نیروی دریایی کافی که از اقدامات دولت پشتیبانی کند، سرانجام در مقابل فشار انگلیسیها تسلیم شد. در این زمان، دولت ایران با بحران داخلی روبرو بود و در آستانه انقلاب مشروطیت قرار داشت.

از طرف دیگر دولت بریتانیا، بدلیل شکست روسها از

۱. قبل از حضور نیروهای دریایی پرتغال و انگلیس در خلیج فارس، بجز دولتهای عمان و عربستان، دولتهای عربی دیگری در منطقه خلیج فارس نبودند. این در حالی است که در آن زمان، شیخ‌نشینهای شارجه و رأس‌الخیمه، اصلاً بعنوان دولت، شناخته شده نبوده‌اند تا ساکنان معدود عرب ابوموسی بطور فرض محال، تابعیت آنها را داشته باشند؛ در حالی که اکثر جزایر خلیج فارس از جمله جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب‌بزرگ و تنب‌کوچک، در تملک و حاکمیت ایران بوده است؛ بنابراین استناد شارجه، مبنی بر اینکه ساکنان ابوموسی از طایفه قاسمی بوده و حاکم شارجه نیز از همین طایفه بوده است، نمیتواند دلیلی بر تابعیت سیاسی دولتی باشد که در سالهای بعد تأسیس شده است. علاوه‌برین در تاریخ، ثبت شده است که قاسمیها دو گروه ایرانی و عربی بوده‌اند؛

۲. در ادعای شیخ‌نشینهای شارجه و رأس‌الخیمه، بارها منعکس شده که بریتانیا این سه جزیره را متعلق به این دو امارت میداند. حال اگر انگلیس، بدان دلیل که این امارات، تحت‌الحمایه آن دولت بوده و برای حفظ منافع خود، آنها را متعلق به شیخ‌نشینهای مذکور دانسته است؛ ولی کشورهای غربی، بویژه انگلیس از سال ۱۷۷۰-۱۸۹۸ م، در نقشه‌های رسمی خود، آن جزایر را تحت حاکمیت و در قلمرو ایران بحساب آورده‌اند؛

۳. یکی از دلایل ادعای شارجه و رأس‌الخیمه، نزدیکی این جزایر به آن شیخ‌نشین است که این موضوع هم اشتباه آشکار است؛ زیرا با توجه به نقشه‌های موجود، دو جزیره تنب‌بزرگ و کوچک، به سواحل ایران، بسیار نزدیک است و جزیره ابوموسی هم در نزدیکی جزیره سیری (یکی از جزایر ایران) قرار دارد؛

۴. شیخ‌نشینهای شارجه و رأس‌الخیمه، اشغال و در اختیار داشتن آنها را طی سالیانی، دلیل حاکمیت خویش بر جزایر سه‌گانه دانسته‌اند (منتظرالقائم و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۰۶-۱۰۷/۱).

- تکمیل همایون، ناصر؛ *خلیج فارس*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۹۰.

- جعفری ولدانی، اصغر؛ *حق شناس کاشانی*، نیلوفر؛ *ایران و حقوق بین‌الملل*، تهران: انتشارات علمی فرهنگی کبیر، ۱۳۸۰.

- منتظرالقائم، اصغر و دیگران (به کوشش)؛ *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس*، جلد اول، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴.

- _____؛ *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس*، جلد سوم، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴.

- مجتهدزاده، پیروز؛ *جزایر تنب و ابوموسی*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.

- وثوقی، محمدباقر؛ *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰.

پایان نامه

- قربانی، مهدی؛ *دلایل و مستندات بریتانیا در اشغال جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک از سال ۱۹۰۳-۱۹۷۱ م.*، تهران: پایان‌نامه دانشگاه آزاد اسلامی (دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی)، ۱۳۹۱.

مقاله

- هرمیداس باوند، داوود؛ «بررسی مبانی تاریخی و حقوقی جزایر ایرانی تنب و ابوموسی»، *ماهنامه جامعه سالم*، جلد دوم، شماره هفتم، ۱۳۷۱.

اسناد

- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه؛ *نامه کارگزاران اول بنادر خلیج فارس و سواحل بلوچستان به وزارت امور خارجه*، ۱۳۲۸ ه. ق، *اسناد برگزیده خلیج فارس*، جلد اول، سند شماره ۶۴، ۱۳۶۷.

- _____؛ *گزیده اسناد خلیج فارس*، جلد اول، سند شماره ۱۰۸، ۱۳۶۸.

- نامه وزارت امور خارجه به سفارت بریتانیا (پنجم اسفند ۱۳۰۸ ش)، *بنقل از جواد شیخ‌الاسلامی*، انتشارات کیهان، ۱۳۶۷.

ژاپن و وجود بحران داخلی در روسیه که ناشی از شکست مذکور بود، هیچگونه نگرانی از رقیب شمالی خود نداشت. بنابراین موضع سختی را در قبال ایران اتخاذ کرد. بسیاری از بنادر و جزایر ایران را در خلیج فارس اشغال و در این میان جزایر تنب را به شیوخ تحت‌الحمایه خود واگذار کرد. حکام شارجه و رأس‌الخیمه مدعی هستند که جزایر مذکور در سالهای ۱۹۰۴-۱۹۷۱ م، تحت حاکمیت بلامانع و بلامنازع امارات متصالحه بوده است. این ادعا با واقعیاتی که شرح آن گذشت، به‌هیچوجه مطابقت ندارد. ایران بمحض اینکه از اشغال جزایر مذکور در ۱۹۰۴ م آگاه شد، اعتراض خود را اعلام کرد.

اعتراض ایران در سالهای بعد نیز بارها تکرار شد. ایران پرچم شارجه را پایین آورد و پرچم خود را بجای آن شیخ‌نشین در این جزایر برافراشت. ایران در طی این مدت چندین بار تلاش کرد که جزایر را تصرف کند و یک‌بار نیز آنها را در سال ۱۹۳۴ م به ایران بازگرداند. ایرانیها در سالهای مختلف از این جزایر بازدید کرده‌اند. همچنین مذاکرات بین ایران و بریتانیا برای اعاده حاکمیت ایران بر این جزایر در سالهای مختلف ادامه داشته است. شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه، نیز تمایلی به اعمال حاکمیت خود بر این جزایر نداشته‌اند. اینان بارها پرچم خود را پایین آورده و این جزایر را رها کرده‌اند. بنابراین حاکمیت امارات متصالحه، بلامانع، بلامنازع و لاینقطع نبوده است. موضع رسمی ایران در مقابل ادعای امارات متحده عربی ارائه مستندات تاریخی است که این جزایر همواره به ایران تعلق داشته‌اند و حکومت‌های فرانسه، آلمان و بریتانیا نیز در قرنهای هفدهم و هجدهم میلادی آنها را تأیید کرده‌اند. بریتانیا در آستانه سده بیستم این جزایر را به امارات متحده عربی واگذار کرد و در سال ۱۹۷۰ م بازگشت آنها را به ایران پذیرفت.

منابع

کتاب

- افشار سیستانی، ایرج؛ *جزیره ابوموسی و جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.